

نقش سنت در حجیت فهم ظواهر کتاب

سید عبدالحمید ابطحی*

چکیده

نسبت قرآن و سنت، از دیرباز مورد توجه محققان بوده است. مبحث حجیت ظواهر کتاب در منابع اصولی، عهده‌دار تحقیق ابعادی از موضوع است. برخی گمان کرده‌اند که حجیت ظواهر کتاب، نوعی استقلال در فهم آیات کریمه را به ارمغان می‌آورد. این مقاله درصدد است نشان دهد که حجیت فهم از ظواهر کتاب، بعد از فحص از روایات و اخبار حاصل می‌شود و بر موضوع ضرورت فحص، عموم عالمان اصولی و زعمای اخباری تأکید و تصریح کرده‌اند. در پایان به تأثیر احتمالی موضوع بحث مقاله در باره تفسیر قرآن با قرآن اشاره، و از ارباب تحقیق برای پرداختن به موضوع دعوت شده است.

واژگان کلیدی: حجیت کتاب، قراین منفصل، حجیت ظواهر کتاب، تفسیر قرآن با قرآن، اصولیان، اخباریان، مراد جدی کتاب.

مبادی تصدیقی بحث

أ. اعجاز قرآن از موضوعاتی است که در حوزه علوم قرآنی و اعتقاد عامه مسلمانان مورد اجماع است و در موارد بسیاری بر اساس بُعد اعجازی قرآن، اعتبار کتاب الاهی و آورنده آن مورد تصدیق قرار می‌گیرد. در این مرحله، اعتبار و حجیت کتاب به معنای صحت انتساب آن به حق تعالی و تصدیق دعوی الاهی بودن متحدی به کتاب، یعنی رسول گرامی اسلام است.*** گاه از این مرحله به «حجیت ذاتی قرآن» یاد می‌شود که مدلول آن، عدم اتکای قرآن به غیر در هویدا ساختن بُعد الاهی خود است؛ البته یادآوری می‌کنیم اثبات الاهی بودن کتاب، در اعجاز آن منحصر نیست و راه‌های

* محقق.

تاریخ دریافت: ۸۲/۴/۶ تاریخ تأیید: ۸۲/۶/۳

*** آیات گوناگونی به تحدی پرداخته و قرآن را کلام الاهی و فوق بشری دانسته است. از جمله بقره، ۲۳ و ۲۴؛

یونس، ۳۸؛ هود، ۱۳ و ۱۴؛ اسراء، ۸۸؛ قصص، ۴۹ و ۵۰؛ طور، ۳۳ و ۳۴.

دیگری هم در این زمینه وجود دارد؛ از جمله سایر معجزات نبوی که دعوی نبوت را اثبات می‌کند، الاهی بودن کتاب را هم به ثمر می‌نشانند.

ب. از موضوعات دیگری که اهل نظر در آن اتفاق دارند، فهم پذیری عمده ظواهر کتاب است به این معنا که اگر کسی به لغت عرب آشنا باشد، از خواندن جمله‌ها و تعابیر کتاب الاهی، معانی و مطالبی را استنباط می‌کند* و ظواهر کتاب به زبانی ناشناخته و به صورتی پیچیده و معماگونه و نامفهوم نازل نشده است.

این رتبه از ظهور را «ظهور بدوی» گویند؛ البته به طور مسلم و دست کم حروف مقطعه از این کلیت بیرون بوده، بر اساس عرف لغت عرب، معانی قابل درکی ندارند.**

ج. کلام معصومان علیهم‌السلام نیز مانند قرآن، کلام وحی شمرده شده و در مقام ثبوت همنشین و همراه قرآن است و این دو، هیچ گونه جدایی از یکدیگر ندارند (علوم القرآن، ج ۱، ۱۸۷ - ۲۰۷). به نظر می‌رسد نظریات عمده‌ای که در موضوع «حجیت ظواهر کتاب» وجود دارد درباره این مقدمات دارای اشتراک نظر بوده و محل دقیق نزاع و مناقشه‌های فیما بین، در موضعی غیر از این موارد است.

تمایز ظهور بدوی و مراد جدی***

گفته شد وضعیت غالب در قرآن بر این منوال است که از لغات و مفرداتی استفاده شده که بر اساس عرف زبان عرب، قابل فهم است و همچنین از حیث هیأت‌های ترکیبی و تصدیقات، خواننده کتاب، از ظواهر جملات کتاب می‌تواند مفهوم را استنباط کند.

از طرف دیگر روشن است که به طور معمول، متکلم، «معنایی» را در ضمیر خود قصد می‌کند و

* در قرآن، این مطلب مورد تصریح قرار گرفته است: یوسف، ۲؛ فصلت، ۳؛ شوری، ۷؛ زخرف، ۳؛ احقاف، ۱۲؛ نحل، ۱۰۳؛ شعرا، ۱۹۵؛ زمر، ۲۸. در این آیات، لسان قرآن را عربی مبین یا غیر ذی عوج یا به طور مطلق ذکر کرده است. در آیه ۴ ابراهیم، لسان انبیا را لسان قوم دانسته است. بدرالدین زرکشی در البرهان فی علوم القرآن و سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن تحقیقاتی را در باره لغت قرآن انجام داده‌اند.

** این حروف در ابتدای ۲۹ سوره قرآن آمده است و هیچ رأی قطعی در باره آن‌ها وجود ندارد. مجمع‌البیان، یازده قول را در این باب ذکر کرده است. مرحوم علامه طباطبایی بر این عقیده است که این حروف، حتی در عداد متشابهات هم قرار ندارند؛ چرا که اساساً فاقد هرگونه دلالت لفظی هستند. (ر.ک: المیزان، ذیل آیه اول سوره شوری)

*** این قسمت را می‌توان تحت عنوان تمایز «فهم پذیری و معناداری» نیز بررسی کرد. منظور این است که گاه متن می‌تواند «معنا دار» باشد؛ ولی ظواهر آن «قابل فهم» نباشد؛ نظیر برخی متون رمزی یا حرزها و امثال آن. فهم پذیری ظواهر به عرف تکلم مربوط است؛ ولی کشف معانی مقصوده می‌تواند در هر متنی تابع قواعد خاصی باشد. لزومی ندارد همیشه این دو با یکدیگر همراه باشند. به تعبیری، «فهم پذیری» به مقام استناد مدلول به لفظ مربوط می‌شود. و «معنا داری» به مقام استناد مدلول به متکلم مربوط است.

تعابیر و جمله‌هایی را که استخدام و استعمال می‌کند، سرانجام برای آشکار کردن این معنا نزد مخاطب بوده، و هدف نهایی او از تکلم، ارائه آن مقصود است. این غرض اصلی که در نهاد متکلم مستتر است و جمله‌ها و تعابیر عهده‌دار رساندن آن هستند، «مرادی جدی» نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۸). در مباحث اصولی، تحقق چنین مرتبه‌ای از دلالت را که به دستیابی به «مراد جدی» گوینده بینجامد، به چند شرط وابسته می‌دانند:

۱. احراز شود که متکلم در مقام بیان و رساندن مطلبی است؛
۲. معلوم شود که متکلم، جدی است و شوخی نمی‌کند؛
۳. اطمینان حاصل شود که متکلم، معنای کلام خودش را درک می‌کند و آن را قصد کرده است؛
۴. قرینه‌ای مبنی بر این که گوینده، معنایی متفاوت با معنای موضوع له کلامش قصد کرده، نصب نشده باشد (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰).

بر این اساس می‌توان مدلول تصدیقی کلام را مطلبی دانست که متکلم در ورای جمله‌های خود، قصد بیان و انتقال آن را به مخاطب دارد و روشن است که در مباحث حجیت ظواهر کتاب، سرانجام باید روشن شود که روش دستیابی به چنین مدلولی از قرآن چگونه است. به عبارت دیگر، تردیدی نیست که خداوند متعالی در ورای ظواهر کتاب، مقاصد و مرادهای جدی دارد که مطلوب همه، دستیابی به آن است و موضوع مباحث حجیت ظواهر کتاب هم، تعیین روشی معتبر برای تحصیل آن مرادها به شمار می‌رود.

تعیین موضوع حجیت

بحث حجیت از مباحث مهم اصول فقه است. موضوع مباحث «حجیت»، راهیابی و دستیابی به اموری است که این شایستگی و صلاحیت را دارند که دلیل و حجت بر احکام و معارف دین باشند؛ البته معنای سخن این نیست که به ضرورت، از طریق این ادله همواره می‌توان به عین واقع احکام و معارف دست یافت که اگر چنین شود، نهایت سعادت است؛ ولی نکته این است که اگر فرضاً خطایی هم صورت گیرد، ما معذور بوده، به دلیل مخالفت با احکام واقعی عقاب نخواهیم شد؛ چرا که در حد توان تلاش خود را به کار بسته‌ایم (همان، ج ۲، ص ۵).

با این مقدمه می‌گوییم که موضوع حجیت در این مباحث، تعیین روش معتبری است که ما را به مراد جدی کتاب برساند. در قسمت پیشین اشاره شد که دستیابی به مراد جدی منوط به شرایطی است. شرط چهارم این بود که قرینه لازم الرجوعی افزون بر کلام متکلم نصب نشده باشد؛ به طوری که دستیابی به مراد، بر مراجعه به آن متکی باشد. محل اصلی نزاع، تعیین شأن سنت در مقایسه با

کتاب است و پرسش اصلی این است که آیا خداوند متعالی در کنار ظواهر کتاب مراجعه و ملاحظه سنت را هم از مخاطبان خواسته است یا نه، و آیا سنت به صورت قرینه منفصل کتاب تعیین و اعلام شده است یا نه. به تعبیر دیگر، آیا ظواهر کتاب به نحو مستقل شأنیّت دلالت بر احکام و معارف دین را دارد یا نه و آیا می توان بدون مراجعه و فحص از اخبار معصومان به ظواهر کتاب معتقد شد و عمل کرد؟

به این ترتیب، وقتی از حجیت معانی مستفاد از ظواهر کتاب پرسیده می شود، هیچ گونه انکاری یا غفلتی در باب وجود ظواهر قابل فهم در کتاب صورت نگرفته است؛ بلکه محلّ نزاع در این است که آیا خداوند در ایفاد مقاصد خود، به همین ظواهر کتاب بسنده فرموده یا سنت معصومان را هم به صورت قرینه منفصل کتاب وضع و جعل کرده است و مخاطبان در مقام تشخیص دین قابل عمل و اعتقاد نمی توانند کتاب را در دلالت مستقل بدانند و خود را از مراجعه به سنت مستغنی تلقی کنند.***
توجه: ممکن است گفته شود که منظور از حجیت در تفسیر قرآن، مقام استناد معنا به لفظ است و نه استناد به متکلم. در این باب باید توجه شود که حتی در فرض قبول این تعریف، باز هم باید ارزش تفسیری را که در این مقام حاصل می شود، در مقام استناد به شرع تعیین کرد و آن هم به درک مراد جدی منوط است. به هر حال، حجیت مورد نظر اصولیان به کشف مراد متکلم مربوط می شود و مکتوب حاضر همین جهت را پی گرفته است.

سنت؛ قرینه منفصل کتاب

خداوند نیز مانند هر متکلم دیگری مجاز است برای کلامش قرینه منفصل قرار دهد و مخاطبان را مکلف سازد تا به آن مراجعه کنند. شواهد و ادله بسیاری تحقق این موضوع را تصدیق می کند؛ به طور نمونه به چند مورد اشاره می شود.

۱. پیامبر اسلام ﷺ با ارائه معجزات متعدّد و متنوعی، نبوت خود را برای مردم اثبات کرده است. مفهوم اتیان معجزه این است که آورنده آن، سفیر و نماینده خداوند است و آنچه از طرف

*** شایان ذکر است که برخی معانی ظاهری قرآن، حجیت ذاتی و استقلالی دارند؛ یعنی موضوع مورد اشاره در ظواهر آیه، مورد تصدیق عقل فطری یا شهودات حسی است. حجیت ظواهر این آیات، محلّ نزاع نیست؛ اما روشن است که حجیت این گونه معانی هیچ تأییدی بر عدم نیاز ظواهر کتاب به فحص از قراین ندارد و این معانی در غیر قرآن هم واجد حجیت هستند؛ برای مثال، آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان (الرحمن، ۶۰) و یا آیه و انزلنا الحديد فيه بأس شديد (حدید، ۲۵) دارای معنای ظاهری صادقی هستند که عقل و تجربه، مبنای حجیت و اعتبار معنای آنها هستند، نه حجیت ظواهر کتاب.

خداوند بگوید، معتبر و حجّت و مطاع است.* به این ترتیب، اگر آن بزرگوار در باره آیات قرآن مطالبی را بازگوید، حجّیت و اعتبار دارد و بر ما لازم است سخنان وی را در مقام فهم مرادهای جدی کتاب و به عنوان قرینه مفصل کتاب اخذ کنیم.

۲. برخی آیات قرآن، با صراحت شأن تعلیم و نقش تبیین کتاب را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسناد می دهد و حضرت صلی الله علیه و آله را معلّم کتاب معرفی می کند.**

۳. بسیاری از آیات قرآن تبعیت مطلق و اطاعت بی قید و شرط از نبی را الزام می کنند. این گروه آیات به طور ضمنی، سخن نبی را هم در کنار قرآن، دارای حجّیت و لازم الاتباع دانسته است.***

۴. واقعیت تاریخی و عملکرد خارجی پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان هم بر همین روال بوده که اگر آن بزرگوار، توضیحاتی را در کنار قرآن می فرموده، اصحاب، آن بیان را بر فهم خود از قرآن، حاکم می دانسته اند (معرفت: ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۷۵؛ ابو طبره: ۱۴۱۴، ۳۵).

۵. روایات متعدّد و متنوعی در اختیار قرار دارد که مدلول مشترک آن ها، ضرورت مراجعه به اخبار به صورت قرینه مفصل کتاب است؛ یعنی افراد نمی توانند فهم مستقل خود را حجّت بدانند.****

۶. ساختار قرآن هم گواه مهمّی بر این نکته است به این معنا که آیات فراوانی در قرآن وجود دارد

* برای اطلاعات بیشتر، رک: جعفر سبحانی: رسالت جهانی پیامبران، قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۴ بخش دوّم کتاب تحت عنوان طرق شناسایی پیامبران به سه موضوع اعجاز، تصریح نبی پیشین و گردآوری قراین و شواهد برای تشخیص صدق سخن مدّعی پرداخته است.

** آیاتی که شأن تبیین را به پیامبر نسبت می دهد: نحل، ۴۴؛ نحل، ۶۴. و آیاتی که شأن تعلیم کتاب را به پیامبر نسبت می دهد: بقره، ۱۲۹ و ۱۱۵؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۳. روشن است که شأن تعلیم و تبیین به آیات خاصی محدود نمی شود و شامل همه آیات قرآن است. در متشابهات و مجملات، بیان نبوی صلی الله علیه و آله رفع تشابه و اجمال می کند. در آیات مطلق و عامی که ظاهر مراد نیست، قید و تخصیص به وسیله معلّم ذکر می شود. آیاتی که باید از ظاهر خود خارج شوند، قرینه صارفه را از مبین کتاب می گیرند. مرحوم علامه طباطبایی هم ذیل «نحل، ۴۴» به این نکته اشاره کرده است: «و فی الآية دلالة علی حجّية قول النبی صلی الله علیه و آله فی بیان الآيات القرآنية و أما ما ذكره بعضهم أنّ ذلك فی غیر النص و الظاهر من المتشابهات او فیما يرجع الی اسرار کلام الله و مافیة من التأویل فمما لا ینبغی ان یصغی الیه».

*** آیات دال بر ضرورت تبعیت: آل عمران، ۳۱؛ اعراف، ۱۵۷؛ یوسف، ۱۰۸؛ زخرف، ۶۱؛ بقره، ۳۸ و آیات دال بر ضرورت طاعت مطلق: نساء، ۶۴؛ نساء، ۶۹؛ انفال، ۲۰؛ نور، ۵۴؛ حشر، ۷؛ نساء، ۸۰.

**** برای دستیابی به برخی از آن روایات، رک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۷۸-۱۰۶. باب ان للقرآن ظاهراً و باطناً؛ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات النفاضی، باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریة من ظواهر القرآن الابدع معرفة تفسیرها من کلام الائمة صلی الله علیه و آله.

که دارای ابهام، اجمال و تشابه هستند؛ به طوری که بسیاری از آنها در انعقاد ظهور بدوی هم با مشکلاتی مواجه می‌شوند و در کشف مراد جدی از این آیات مانع وجود دارد، مگر این که مبین الاهی، معنایی را برای این آیات تعیین کند.*

انعقاد ظهور کتاب در گرو مراجعه به قراین مفصل

نکته مهمی که در مباحث اصول مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که ظهور، در صورتی کاشف از مراد جدی متکلم است که قرینه‌های کلام نیز اثر خود را در آن ظاهر کرده باشند. به عبارت دیگر، انعقاد ظهور به قرینه متصل و مفصل کلام وابسته است؛ به ویژه در قرینه مفصل قبل از این که به قرینه توجیهی صورت گیرد، برای کلام، معنای ظاهری اولیه به دست می‌آید؛ اما این ظاهر به محض مواجهه با قرینه، منتفی و باطل می‌شود و ظاهری که از کلام معتبر است، معنایی است که با توجه به قرینه مفصل به دست آید. به تعبیر دیگر، اگر بدانیم کلام دارای قرینه مفصلی است اصولاً ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود و ظهور کلام پس از مراجعه به قرینه تحصیل می‌شود (مظفر: ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۴۶)؛ زیرا که کلام برای تعیین مراد متکلم است و مراد او در مجموع قرینه و ذی‌القرینه با هم مستقر است. به تعبیر اصولی، «ظهور قرینه (متصل و مفصل) بر ظهور ذی‌القرینه مقدم است» (صدر: ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۰۶)؛ یعنی برای کشف مراد متکلم از کلامش باید مدلول قرینه‌های کلامش را مورد توجه قرار دهیم و معنای کلام او را در پرتو این قرینه‌ها دریابیم. به عبارت دیگر، قبل از مراجعه به قرینه، اصولاً کلام گوینده تمام نخواهد بود و هیچ‌گاه نمی‌توان مستقل از قرینه و از طریق یک کلام ناقص، در مورد گوینده داوری معتبری کرد.

مرحوم مظفر در کتاب خود چنین آورده است:

ظهور، اساساً منعقد نمی‌شود، مگر این که به صورت یقینی یا ظنی از مراد جدی متکلم پرده بردارد؛ بدین سبب، قرینه مفصله، ظهور را همواره از میان برمی‌دارد. بله، قبل از علم به وجود قرینه مفصله، مخاطب به نحو بدوی، قطع یا ظنی حاصل می‌کند که در اثر علم به وجود قرینه، این دو زایل می‌شوند، و گفته می‌شود که در این وضعیت، ظهوری بر خلاف مقتضای قرینه مفصله شکل گرفته است. این کلام میان اصولی‌ها رایج است و در حقیقت، منظورشان آن ظهور بدوی است که در اثر علم به قرینه

* این وجه بیش‌تر به نیاز ما به قراینی ناظر است که مشکلات فهم قرآن را رفع کند و الزامی بر وجود این قراین نمی‌آورد. دردانشنامه قرآن چنین آمده است: «بی شک در برخی الفاظ و عبارات قرآن کریم، ابهاماتی وجود دارد که نظر علمای علوم قرآنی را همواره به خود جلب کرده و از دیرباز، کسانی همچون ابوالقاسم سهیلی، ابن عساکر، قاضی بدرالدین بن جماعه و جلال‌الدین سیوطی در آن باره کتاب نوشته‌اند.» (خرمشاهی: ۱۳۸۱، ۱۹۵۶)

منفصله از میان می‌رود، نه این که دو ظهور در کار است: یکی ظهوری که با قرینه منفصله از میان نمی‌رود و یکی ظهوری که با آن از میان می‌رود (مظفر: ۱۳۸۶ ج ۲، ۱۴۶).

به این ترتیب، کلام یک ظهور جدی دارد و آن ظهوری است که پس از تأثیر قرینه منفصله شکل می‌گیرد و پیش از تأثیر آن، اساساً ظهوری شکل نمی‌گیرد، مگر این که کلام قرینه منفصل نداشته باشد.

مرحوم آیت‌الله خویی هم ضمن بحث از «تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد»، به همین موضوع اشاره می‌کند:

و روشن است حجیت ظاهری که در سیره عقلا هست به وضعیتی اختصاص دارد که قرینه‌ای بر خلاف ظهور اقامه نشده باشد؛ چه قرینه متصله باشد و چه منفصله؛ اما اگر قرینه‌ای بر خلاف ظاهر ارائه شود، لازم است از ظاهر دست برداشته و بر وفق قرینه عمل شود (خویی: ۱۴۰۸، ۴۰۰).

مرحوم میزای نائینی هم در مباحث اصولی خود، برای ظهور سه مرتبه قائل می‌شود: یکی مرتبه تصویری، دیگری آن ظهور تصدیقی که طبق آن مجازیم بگوییم متکلم چنین گفت و مرتبه سوم آن ظهور تصدیقی که مراد واقعی متکلم را آشکار می‌کند؛ به طوری که طبق آن مجازیم بگوییم متکلم این‌گونه اراده کرده است. وی پس از بیان این سه مرتبه، می‌گوید.

مرتبه سوم به طور مطلق بر فقدان قرینه متکی است؛ حتی قرینه منفصله. و حجیت، حکمی است که بر این مرتبه از ظهور مترتب می‌شود؛ پس اگر قرینه منفصله‌ای وارد شود (تاچه رسد به قرینه متصله) مرتبه سوم از میان می‌رود و موضوع حجیت نیز منتفی می‌شود. (خویی: ۱۳۵۴، ج ۱، ۵۲۹):

یعنی در فرض علم به وجود قرینه منفصله، دیگر ظهور مرتبه سوم منعقد نمی‌شود و حجیت هم که حکم همین مرتبه است، به تبع آن نمی‌تواند بر کلام حمل شود.

مشاهده می‌شود که وجه مشترک آرای همه این افاضل در این است که علم به وجود قرینه منفصل، مانع انعقاد ظهور کلام متکلم است و فقط پس از مراجعه به قرینه مذکور و اعمال اثر آن می‌توان از اعتبار و حجیت آن چه فهمیده می‌شود، سخن گفت.*

بر این اساس می‌توان گفت: حجیت ظواهر کتاب پس از مراجعه و فحص از اخبار و قراین

* برای نمونه پیش‌تر: «ان بناء العقلاء قد استقر علی ان الارادة التفهیمیة مطابقة للارادة الجذبة ما لم تقم قرينة علی عدم التطابق» (ابوالقاسم خویی. محاضرات فی الاصول، ج ۱ ص ۱۰۳)، و «و ما هذا حاله لیس بناء العقلاء علی التمسک بالاصول بمجرد العثور علی العمومات و المطلقات من غیر فحوص لان کونها فی معرض المعارضات یمنعهم عن اجراء اصالة التطابق بین الاستعمال و التجرد و لایکون العام حجة الا بعد جریان هذا الاصل العقلائی ... الاحتجاج بالعمومات و المطلقات و العمل بها لایجوز الا بعد الفحص فیکون ذلك مقدمة لاجراء الاصل العقلائی». (امام خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲ ص ۲۷۵ و ۲۷۶)

منفصل کتاب به دست می‌آید. ظواهر کتاب هم در مقام کشف از مراد جدی متکلم، در پرتو اخبار معصومان منعقد می‌شود و آنچه قبل از فحص از اخبار واصله به صورت ظهور بدوی کتاب به دست می‌آید، اساساً موضوع حجیت و اعتبار نیست و در وضعی که متکلم قرآن اعلام کرده قراین کتاب نزد معصومان علیهم‌السلام است نمی‌توان در کشف مرادهای حق تعالی به نحو مستقل به ظواهر بدوی کتاب بسنده کرد.

اتفاق آرای بزرگان اصول در ضرورت فحص از اخبار

۱. نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مهمّ خود (رسائل) بحثی را به ظنون معتبر اختصاص داده است. از جمله ظنون معتبر این است که در مقام استنباط احکام شرعی به متون کتاب و سنت مراجعه، و برای تشخیص مراد متکلم، از علایم و قرار دادهای معمول میان مردم و عرف ایشان استفاده شود. مرحوم شیخ می‌فرماید: اعتبار استفاده از قوانین عرف، محلّ اختلاف نیست، الا این که در مورد ظواهر کتاب شواهدی ارائه شده است که بر منع عمل به ظواهر کتاب دلالت می‌کند و حاصل استفاده‌ای که از این اخبار می‌شود، این است که مقصود متکلم قرآن، تفهیم مطالب از طریق خود این کلام نبوده است؛ پس نمی‌توان متن قرآن را از قبیل محاورات عرفی به شمار آورد. به دنبال ذکر اشکال که آن را به جمعی از اخباریان نسبت می‌دهد، مرحوم شیخ پاسخ خود را مطرح می‌کند. اساس پاسخ شیخ بر این نکته متکی است که این دسته اخبار و روایات، مراجعه به قرآن را به طور کلی ممنوع نکرده‌اند؛ بلکه همان نقش قرینه منفصله را برای اخبار قائل شده‌اند و در واقع، مراجعه به اخبار را در کنار قرآن الزام می‌کنند. وی می‌گوید:

این روایات بر این دلالت ندارند که عمل به ظواهری که معنای روشنی دارد. بعد از فحص از نسخ و

تخصیص و اراده خلاف ظاهر آنها در اخبار، منعی داشته باشد (شیخ انصاری: ج ۱، ۹۲)؛

سپس مرحوم شیخ توضیح می‌دهد که ظواهر اخباری که از تفسیر به رأی منع می‌کند، متوجه مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام است که به قرآن بسنده می‌کنند و به سخن اهل بیت توجه ندارند و حتی با فهم خود از قرآن به امامان علیهم‌السلام ایراد می‌گیرند؛ در حالی که از بدیهیات تفکر شیعه این است که سخنان معصومان علیهم‌السلام بر ظواهر قرآن مقدم، و در حکم قرینه‌ای است که اگر کنار قرآن لحاظ شود، معنای کلام الاهی قابل تحصیل و حجّت می‌شود و سرانجام شیخ پس از بیان مطالبی نتیجه می‌گیرد که استفاده از ظواهر کتاب پس از فحص از روایات با اخبار مذکور، منافاتی ندارد:

خلاصه، مقتضای انصاف این است ظهور اخبار مذکور را در این ندانیم که از عمل به ظاهر کتاب بعد از

فحص و جست و جوی ادله دیگر و به ویژه آثار وارده از معصومان: نهی کرده باشند (همان، ۹۳).

۲. رأی مرحوم آخوند خراسانی

مرحوم آخوند در کفایة الاصول بحثی را به «حجیت ظهور لفظی» اختصاص داده است. در این بحث، ابتدا تأکید می‌کند برای تشخیص مراد شارع می‌توانیم از اصول رایج در محاورات کلامی عقلاً استفاده کنیم؛ سپس متذکر می‌شود که برخی از بزرگان معتقدند: ظواهر کتاب حجیت ندارد و ادله‌ای را از قول ایشان ذکر می‌کند.

دلیل اولی که مرحوم آخوند ذکر می‌کند، اختصاص امامان به فهم قرآن است که شاهد آن، روایات منع از فتوا و تفسیر به رأی است. مرحوم آخوند درباره این دسته از اخبار چنین توضیح می‌دهد که مدلول آن‌ها، منع از «استقلال در فتوا» از طریق قرآن است؛ ولی اگر فتوا پس از مراجعه به اخبار و فحص از روایات باشد، منعی ندارد:

اگر امام صادق ۷ ابوحنیفه و قتاده را از فتوا دادن به وسیله قرآن منع کرده، به جهت این بوده که آن‌ها در مقام فتوا از طریق مراجعه به قرآن، از مراجعه به اهل کتاب استغناء ورزیده و استقلال جستند و این روایات، به صورت مطلق از استدلال به ظواهر کتاب منع نکرده‌اند؛ به ویژه در فرضی که به روایات معصومان مراجعه، و از آنچه منافی ظواهر کتاب باشد، فحص انجام شود و از دستیابی به منافی یأس حاصل شود (خراسانی: ۱۴۱۲، ۳۲۶).

از این کلام مرحوم آخوند به روشنی استفاده می‌شود که وی برای ظواهر کتاب به نحو استقلالی حجیت قائل نیست و اخبار و روایات معصومان را به صورت قراین لازم الرجوع بر کشف مرادهای حق تعالی از ظواهر کتاب می‌داند.

۳. بیان جالب مرحوم مظفر

مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه خود، ضمن بحث از «حجیت ظواهر کتاب» می‌گوید: عقیده به عدم حجیت ظواهر کتاب به برخی از اخباریان نسبت داده شده است؛ سپس با بیان گویایی به تشریح منظور اصولیان از حجیت ظواهر می‌پردازد:

معتقدان به حجیت ظواهر کتاب، منظورشان این نیست که هر چه در کتاب باشد، حجیت است؛ در حالی که در کتاب، هم آیات محکم وجود دارد و هم آیات متشابه و تفسیر متشابهات به رأی مجاز نیست؛ البته جدا کردن محکم و متشابه از یک‌دیگر بر جست و جوگری که اهل تدبیر باشد، کار سختی نیست و اگر این کار انجام شود، اخذ به ظواهر آیات محکم منعی ندارد.

افزون بر این، منظورشان از جواز عمل به آیات محکم این نیست که می‌توان در این کار بدون فحص کامل از قراین تسریع کرد یعنی قراینی که در کتاب و سنت موجودند و صلاحیت برگرداندن آیه را از ظهور آن دارند، نظیر ناسخ، مخصص، مقید و قرینه دال بر مجاز بودن کلام. (مظفر: ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۵۶)

مرحوم مظفر، پس از توضیحاتی، دوباره به موضوع انکار حجیت ظواهر توجه می‌کند و می‌پرسد که منظور منکر حجیت ظواهر کتاب چیست. اگر سخن منکر این است که کسی مجاز نیست به ظواهر آیات بسنده کند و از مراجعه به قرآینی که شایستگی تغییر در ظواهر را دارند، خودداری کند، این سخن صحیح است و گویندگان حجیت ظواهر هم منکر آن نیستند؛ بلکه به آن ملتزم هستند (همان، ۱۵۷).

به نظر می‌رسد توضیحات مرحوم مظفر، مقصود بزرگان اصول را از حجیت ظواهر به طور کامل روشن می‌کند به این معنا که حجیت ظواهر در کلمات ایشان هیچ شائبه‌ای از استقلال قرآن در حجیت ندارد و هر گونه حجیت ظواهر در پرتو فحص منعقد می‌شود.

۴. رأی مؤلف البیان و برخی اعلام دیگر

مرحوم آیت‌الله خویی در کتاب البیان فی تفسیر القرآن، فصلی را به حجیت ظواهر قرآن اختصاص داده، و نظیر سایر بزرگانی که آرای آن‌ها ذکر شد، گفته است: عده‌ای از محدثان، منکر حجیت ظواهر قرآن شده، و ادله‌ای را برای آن ارائه کرده‌اند. در توضیح روایات منع از تفسیر به رأی می‌گویند: این که مدلول الفاظ یک متن بر اساس قواعد عرفی و با ملاحظه قوانین متصل و منفصل آن تعیین شود، مصداق تفسیر به رأی نیست؛ بلکه تفسیر به رأی می‌تواند استقلال در فتوا بدون مراجعه به امامان علیهم‌السلام باشد؛ در حالی که می‌دانیم این بزرگواران در وجوب تمسک همانند قرآن هستند. ایشان در کلمات خود، حمل الفاظ قرآن را بر ظواهر آن پس از فحص از قوانین متصل و منفصل موجود در کتاب و سنت مجاز می‌دانند (خویی: ۱۴۰۸، ۲۶۹). مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین الاصول در کتاب خود همین رأی را به صورت نظر اصولی‌ها مطرح ساخته است:

اصولی‌ها معتقد نیستند که می‌توان به صورت استقلالی به کتاب مراجعه کرد و در کنار آن، به اخبار رجوع نکرد و از مخصصات و مقیدات، فحص به عمل نیارورد و ناسخ و منسوخ را استخراج نکرد (قمی: ۱۳۰۳، ۳۹۸ به نقل غراوی: ۱۴۱۳، ۱۰۱).

تأکید اخباری‌ها بر ضرورت فحص از قرآین کتاب

وجود اختلاف تاریخی میان عالمان اصولی و اخباری، محل تردید نیست. صرف نظر از مواضع متعدد اختلاف و میزان این جدایی، به ظاهر، مسأله ضرورت فحص از قرآین کتاب با اتفاق نظر این دو گروه عالمان مواجه است. عالمان اخباری هم به صورت خیلی جدی معتقدند که علوم قرآن و حقایق آن نزد معصومان علیهم‌السلام است و ما نمی‌توانیم مستقلاً و بدون رجوع به اهل ذکر، مراد کتاب را از ظواهر آن استنباط کنیم و باید مقاصد قرآن را پس از فحص از روایات معصومان علیهم‌السلام کشف کنیم.

۱. نظر محدث استر آبادی

مرحوم محدث استر آبادی (متوفای ۱۳۰۳ ق) که سرشناس‌ترین عالم اخباری است، در کتاب مشهور خود الفوائد المدیته ضمن تشریح عقاید عالمان اخباری، تعبیری در باره قرآن به کار گرفته است که نشان می‌دهد عقیده او منع کلی از ظواهر کتاب نیست؛ بلکه این منع در حالتی است که از طریق مراجعه به روایات، قوانین مربوط به آیه مورد لحاظ قرار نگرفته باشد؛ به طور مثال، وی در پاسخ به این پرسش که چرا اخباری‌ها به ظواهر آیاتی نظیر «وفوا بالعقود» (مائده، ۱) و یا «واذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم...» (نساء، ۴۳) استناد و عمل می‌کنند، می‌گوید: این استناد پس از آن است که در باره این آیات، فحص از اخبار صورت گرفته و معنای آن‌ها روشن شده باشد (استرآبادی: ۱۶۴).

همو در جای دیگری به نفی حجیت آرای صحابه می‌پردازد و تأکید می‌کند که بسیاری از علوم قرآن در اختیار آن‌ها نبوده و این علوم به صورت کامل و انحصاری در اختیار امیرمؤمنان و فرزندان معصوم او علیهم‌السلام است و بر این اساس، برای شناخت ناسخ و منسوخ قرآن و فراگیری مرادهای الهی در قرآن و این که کدام آیه بر ظاهر خود باقی، و کدام آیه بر ظاهر خود باقی نمانده است، لازم است به سخنان معصومان مراجعه کنیم (استر آبادی: ۱۷۳).

از این گونه تعبیر بر می‌آید که از طریق مراجعه به امامان علیهم‌السلام هم مرادهای کتاب به دست می‌آید و هم می‌توان فهمید که استناد به معنای ظاهری کدام آیه مجاز است و معنای ظاهری کدام آیه قابل استناد نیست.

مناسبت دارد به جمله مشهوری که از اخباریان نقل می‌شود، اشاره‌ای داشته باشیم:

لايجوز استنباط الاحكام النظرية من ظواهر الكتاب و لاظواهر السنن النبوية ما لم يعلم احوالهما من

جهة اهل الذكر ۷.

جایز نیست احکام نظری از ظواهر کتاب و ظواهر سنن نبوی استنباط شود، مگر این که چگونگی این

دو (ظواهر کتاب و سنت نبوی) از طریق بیان اهل ذکر ۷ روشن شده باشد.

جمله‌ای که مضمون آن در سخنان اخباری‌ها تکرار می‌شود، گاهی موهم این شده که اساساً ظواهر کتاب هیچ گونه حجیتی ندارد؛ در حالی که کلمات دیگر و عملکرد اخباری‌ها شاهد بر این است که این منع تا زمانی وجود دارد که از طریق فحص، تبیینی درباره این ظواهر صورت نگرفته باشد و دلیل تقدم فحص بر تمسک به ظواهر این است که به وجود نسخ و تقیید و تخصیص و تأویل این ظواهر که علم آن نزد امامان است علم اجمالی داریم؛ پس این ظواهر، بعد از روشن شدن نقش و تأثیر این امور بر آن‌ها دارای حجیت و قابل تمسک است. ^۸ مرحوم محدث استر آبادی این

۸ قرآن پژوه معاصر، استناد معرفت در التفسیر و المفسرون این نسبت را به اخباری‌ها صحیح نمی‌دانند: «نعم،

نکته را ضمن شرح آرای قدما از اخباری‌ها در مورد قرآن (استر آبادی: ۴۷) و ضمن بحث دلالت و معنای حدیث ثقلین و نحوه تمسک به کتاب و سنت مورد اشاره و تأکید قرار داده است (همان، ۱۲۸).

۲. رأی شیخ حرّ عاملی

محدّث کبیر، شیخ حرّ عاملی، در مجموعه حدیثی بزرگ خویش، بابتی را به نفی رأی و قیاس اختصاص داده است. وی در توضیحات عنوان این باب می‌نویسد: بیش از ۲۲۰ حدیث روایت شده و ماحصلش این است که احکام نظری و غیر ضرور را نمی‌توان از ظواهر قرآن استنباط کرد، مگر این که تفسیر این آیات را از کلام معصومان علیهم‌السلام ملاحظه، و در اخبار، فحص کامل کنیم تا وضع آیه از جهت ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و سایر شرایط آن روشن شود یا احادیثی در موافقت با ظواهر کتاب آمده باشد و از این طریق، عمل به ظواهر کتاب و سنت الزامی شود. (حرّ عاملی: ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۰).

همین بزرگوار در کتاب الفوائد الطوسیه نیز به موضوع دوباره اشاره، و تأکید می‌کند که قراین آیات نزد امامان است و مردم این قراین را نمی‌دانند؛ بدین سبب بر همه لازم است در مقام تفسیر کتاب، به امامان رجوع کنند تا میان وجوه فراوانی که در آیات وجود دارد، معنایی که حجّت است، روشن شود (حرّ عاملی: ۱۹۱ و ۱۹۲ و معرفت: ۱۴۸۱، ج ۱، ۹۱).

از این تعابیر، دلیلی بر منع کلی از مراجعه به قرآن به دست نمی‌آید؛ بلکه تأکید اخباری‌ها بر منع استنباط از ظواهر کتاب، پیش از فحص از بیانات معصومان علیهم‌السلام است. * در ضمن در مبنای اخباری‌ها ظواهر کتاب بدون وجود اخبار فاقد حجّت می‌شود که این نکته، تفاوت مهمی با مبنای اصولی‌ها ایجاد می‌کند؛ ولی در بحث این مکتوب، نکته مهم و مورد توجه، ضرورت فحص از اخبار است که سخن دو گروه در آن تشابه دارد.

→ نسب الی جماعة الاخباریین - فی عصر متأخر - ذهابهم الی رفض حجیة الكتاب فلا یصح الاستناد الیه ولا استنباط الاحکام منه و هی نسبة غیر صحیحة علی اطلاقها اذ لم یذهب الی هذا المذهب الغریب أحد من الفقهاء، لا فی القديم و لا فی الحدیث، و لا لمسنا فی شیء من استناداتهم الفقیهیه ما بشی بذلک. بل الأمر بالعکس» (معرفت: ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۸۸). در جای دیگر می‌گوید: «لم یجدنی کلام من یعتد به من المنسبین الی الاخباریة احتجاجاً برفض حجیة الكتاب سوی ما جاء فی کلام غیر هم من حجج مفروضة ولعله تطوّر لهم فی تدلیل أو حدس وهموه بشأنهم» (همان، ۹۵).

** ممکن است منشأ توهم مذکور در کلمات اصولیان، کلام اصولی مجدّد و حید بهیانی باشد که فرموده «فی حجیة القرآن، الأخباریون منعوا عنها مطلقاً و هو فی غایة الغرابة» (وحید بهیانی: ۱۴۱۵، ص ۲۸۳). یادآوری می‌کنیم که این بزرگوار، بیشناز حملات مؤثر به تفکر اخباری‌ها شمرده می‌شود.

رویکرد متفاوت دو گروه در حجیت ظواهر کتاب

به رغم اختلاف‌های فراوانی که میان اخباری‌ها و اصولی‌ها وجود دارد، رأی دو گروه در موضوع ضرورت فحص بسیار نزدیک است و هر دو گروه، ظواهر کتاب را مستقلاً و پیش از فحص از اخبار و قراین حجّت نمی‌شمارند.

این تشابه رأی را برخی از محققان معاصر هم مورد تأکید و تدقیق قرار داده‌اند؛^{۳۱} اما این که چرا مناقشه‌های جاری میان دو گروه توسعه یافته است، ریشه مسأله را می‌توان به رویکرد متفاوت دو گروه به موضوع ظواهر کتاب مربوط دانست که منشأ اختلاف‌های بعضاً لفظی شده است؛ البته تأثیر منفی آرای برخی افراطی‌های اخباری هم به گسترش اختلاف‌ها دامن زده است.

به نظر می‌رسد جهت‌گیری و نقطه تأکید دو گروه در این بحث با هم اختلاف دارد و نفی و اثبات‌های صورت گرفته از دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. آنچه اخباری‌ها نفی می‌کنند، پیش‌تر به تفکر اهل سنت یا گرایش‌هایی از آن‌گونه ناظر است و آن چه را اصولی‌ها اثبات می‌کنند، دست کم از جهتی مورد انکار بسیاری از بزرگان اخباری نیست.

مسأله به صورت اجمالی، چنین است که اخباری‌ها، بیش‌تر نگران استقلال در استنباط از ظواهر کتاب بوده‌اند و این که مبدا نوعی از قیاس و استحسان در تفسیر کتاب راه یابد و از مراجعه به صاحبان علم کتاب علیهم‌السلام استغنا صورت گیرد؛ بدین سبب به طور عمده به روایات منع از تفسیر برای و اکتفا به عقل و نظر در درک کتاب، ارجاع داده‌اند (استرآبادی: ۱۰۶). در واقع بُعد تنزیهی استفاده از کتاب را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ و گرنه ایشان هم ظواهر آیات را به هدایت و دلالت اخبار، قابل استفاده می‌دانستند.

در طرف مقابل، اصولیان ضمن تنفیح مقصود خود از منبع بودن عقل در دین و عدم منافات آن با سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، مسأله را از بُعد اثباتی نظر کرده‌اند که اگر مراجعه به آیات را مثل مراجعه ترک

۳۱. ا. استاد معرفت چنین می‌گوید: «وفی ذالک - بالذات - بقول الأخباریون کسائر الفقهاء الأصولیین: لا یجوز إفراد الکتاب بالاستنباط، بعیداً عن ملاحظۃ الروایات الواردة بشأنها» (معرفت: ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۶)؛
ب. یکی دیگر از محققان می‌گوید: «حیث ذهبوا [الأصولیون] الی حصول الاطمینان من الأخذ بظواهر الآیات الّتی لا یتعدی الغموض معناها أو مؤداها بعد الفحص عن شارحها ممّا ورد عنهم علیهم‌السلام و هم فی هذه الناحیه لایختلفون عن الأخباریین الّذی قالوا بطرو العلم الاجمالی بوجود المخصصات و المقیدات و ضرورة الفحص عنها فالنزاع فی هذا المجال بنظری کماتری» (غراوی: ۱۴۱۳، ۱۰۷)؛
ج. یکی دیگر از دانشمندان نیز گفته است: «لذا فإنّ الخلاف بین الاصولیین و الأخباریین لایتعدی ان یکون خلافاً شکلیاً. لأنّ الأخباریین لایمنعون من العمل بالظواهر مطلقاً و أنّما یمنعون عنه اذا لم یفترون بالفحص عن مخصّصه أو مقیده» (حکیم: ۱۳۸۳، ۱۰۵ به نقل از غراوی: ۱۴۱۳، ۱۰۱).

به متن فارسی بدانیم و ظواهر کتاب را تا این حد بی‌خاصیت و بی‌تأثیر بشناسیم، با بسیاری از اخبار و روایات و سیره معصومان سازگار نیست (غراوی: ۱۴۱۳، ۹۴)، و منظور آن‌ها از حجیت ظواهر کتاب این بوده که مثل هر متنی می‌توان طبق اصول عرفی کلام، از قرآن مطالبی را فهمید با این تفاوت که این فهم برای کشف مراد جدی، استقلالاً حجّت نیست و ضرورت دارد به قرینه مفصل کتاب یعنی اخبار، مراجعه شود و تفحص صورت گیرد.

تذکر: البته مسلک اخباری‌ها و اصولی‌ها در یک موضوع قابل جمع نیست؛ موردی که پس از فحص از اخبار، شواهد روایی قابل اعتمادی درباره موضوع آیه به دست نیاید که روش اخباری‌ها در این زمینه، توقف و احتیاط (استرآبادی: ۴۷ و ۱۴۶)*، و روش اصولی‌ها اخذ به ظاهر است (شیخ انصاری: ج ۱، ۹۰-۱۰۶؛ خویی: ۱۴۰۸، ۲۶۷-۲۷۲) این تفاوت، در مبانی ریشه دارد که پیگیری آن از هدف این مکتوب دور است.

پاسخ به یک شبهه

گاهی اشکال می‌شود که اگر قرآن در حجیت مستقل نباشد و در حجیت خود به اخبار متکی باشد، به معضل دُور مبتلا خواهیم شد؛ چرا که می‌دانیم حجیت روایات هم به کتاب متکی است و مراجعه ما به سنت، به دلیل دستور کتاب به این امر مهم است. این قرآن است که به سنت اعتبار بخشیده. حال اگر کتاب هم در حجیت، و امدار سنت باشد، دور باطل پیش خواهد آمد و رفع این مشکل به این است که قرآن در حجیت خود اتکایی به سنت نداشته باشد (طباطبایی: ۱۳۷۵، ۲۵؛ جوادی: ۱۳۷۸، ج ۱، ۸۸).

این شبهه را از جهات گوناگونی می‌توان پاسخ داد:

۱. در طرح مسأله، دو مرتبه و معنا از حجیت با هم خلط شده است: یکی حجیت به معنای الاهی بودن اصل قرآن، و دیگری حجیت ظواهر کتاب به معنای صالح برای عمل و اعتقاد بودن آن چه از ظواهر کتاب فهمیده می‌شود، به این ترتیب:

أ. قرآن دراصل الاهی بودن خود متکی به غیر نیست و می‌توان به اتکای ابعاد اعجازی آن، الاهی بودنش را پذیرفت و اعجاز قرآن، کلام آورنده کتاب (سنت) را اعتبار می‌بخشد.

* در هر دو مورد، مرحوم استرآبادی تأکید کرده که اگر فحص در مورد ظواهر کتاب به نتیجه برسد. به مقتضای آن عمل می‌کنند؛ و گرنه توقف و احتیاط را پیشه می‌کنند «لایجوز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر الكتاب و لا ظواهر السنن النبوية ما لم يعلم احوالهما من جهة اهل الذکر علیٰ بل يجب التوقف و الاحتیاط فیهما» (ص ۴۷) و «نحن نوجب الفحص عن احوالهما بالرجوع الى کلام العترة الطاهرة علیٰ فاذا ظفرنا بالمقصود و علمنا حقيقة الحال عملنا بها و الا وجبنا التوقف و التنبت». (ص ۱۶۴)

ب. آنچه از ظواهر آیات استنباط می‌شود، پس از مراجعه به حجت الاهی دیگر یعنی سنت، اعتبار کافی را برای عمل و عقیده می‌یابد.

تفکیک دو مرتبه از حجیت، شبهه دَوْر را منتفی می‌سازد.

۲. صدق دعوی نبوت، صرفاً به اعجاز قرآن متکی نبوده، و معجزه‌های گوناگونی این دعوی را اثبات کرده است. هنگامی که دعوی نبوت تصدیق شود، هم قرآن و هم سنت، اجمالاً دارای حجیت می‌شوند. این حجیت و اعتبار اقتضا دارد که در مقام فهم مرادهای الاهی و کشف محتوای دین به هر دو منبع معتبر در کنار هم مراجعه شود. در این تبیین، شبهه دور اساساً منتفی است.

۳. خود سنت در موارد متعددی جنبه اعجازی دارد؛ نظیر پیشگویی‌های غیبی یا مواردی که مخاطب، الاهی بودن آن را درک کند، و همین جنبه می‌تواند مستقلاً حجیت سنت را کنار قرآن تأمین کند و شبهه دور هم منتفی باشد.

تأملی در روش تفسیر قرآن به قرآن

با توجه به مفهوم حجیت ظواهر کتاب که طبق رأی عالمان اصول تبیین، و روشن شد که حجیت ظهور پس از قراین مفصل کتاب یعنی اخبار، محقق می‌باشد، و ظهور بدوی آیات پیش از مراجعه و فحص فاقد حجیت است، این پرسش پیش می‌آید که روش مشهور و گرانسنگ تفسیر قرآن به قرآن با این مبنا چه نسبتی دارد. آیا روش مذکور، با نظر اصولی تعارض دارد یا قابل جمع است؟ به نظر می‌رسد با توجه به سهم اغماض‌ناپذیر روایات و سنت در حجیت فهم حاصل از کتاب، دقت در موضوع سؤال، شایسته و بایسته است. برای نزدیک شدن به پاسخی در خور پرسش مذکور، نکاتی را یادآور می‌شویم. پیش‌تر یادآوری می‌کنیم که موضوع حجیت، دلالت مفاهیم ظاهری کتاب بر مرادهای الاهی است.

۱. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه که مبدع این روش است، همواره از جایگاه رفیع حجیت روایات یاد، و تأکید کرده که در فروع و تفصیل آیات، باید به سنت مراجعه کنیم (طباطبایی: ۱۳۸۹، ج ۱۲، ۲۱۶). همو در مواردی که نتوانسته از طریق ظاهر به معنایی اعتماد کند یا احتمال‌های گوناگون قابل ترجیح نبوده و آیه یا اجزای آن از اجمال و تشابه و ابهام خارج نشده، حل مشکل را در مراجعه به سنت دانسته است.*

* مثلاً مرحوم علامه در تفسیر آیه «حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین» (بقره، ۲۳۸) فرموده است: «ولا یظهر من کلامه تعالی ما هو المراد من الصلوة الوسطی و اتمّاً تفسره السنّة و سیجیء ماورد من الروایات فی تعینّه» (المیزان ج ۲، ۲۵۸)، و در تفسیر آیه وضو (مائده، ۶) چنین آمده است: «بدل علی

۲. روش عملی مرحوم علامه بنا بر گزارش برخی از اعظام شاگردان وی، این بوده که با سیری عمیق و طولانی که در سنت داشته، می‌کوشیده است در مقام تفسیر، همواره جانب روایات را رعایت کند و به گونه‌ای آیات را در مقام تفسیر به کارگیرد که تفسیرش با مقتضای روایات در تعارض نباشد (جوادی، ۲۵۴)؛ البته وجود چنین تعهدی نسبت به روایات، تا چه میزان با مدلول روش قرآن به قرآن سازگاری دارد، در خور بررسی است. افزون بر این، در مواردی هم سرانجام امکان استظهار معنای روشنی برای آیه از طریق ارجاع به سایر آیات حاصل نشده است.*

۳. مؤلف محترم تفسیر تسنیم بر آن است که ثمره تفسیر قرآن با قرآن را می‌توان به «قرآن» اسناد داد؛ ولی قابل اسناد به «اسلام» نیست و نمی‌توان آن چه را از انضمام آیات به دست می‌آید، پیام دین و سخن اسلام تلقی کرد؛ از این رو، پذیرش و عمل آن، مصداق «حسبنا کتاب الله» خواهد بود و چنین گفتار یا رفتاری مخالف سنت قطعی رسول اکرم ﷺ است که قرآن نیز آن را منبع مبانی و ادله دین

→ مسح بعض الرأس فی الجملة و اما انه ای بعض من الرأس فمما هو خارج من مدلول الآیة و المتکفل لبیان السنة» (المیزان، ج ۵، ص ۲۳۸). در همین آیه، در باره حکم مدخول الی می‌نویسد: و اما دخول مدخول الی» فی حکم ما قبله أو عدم دخوله فأمر خارج عن معنی الحرف، فشمول حکم الغسل للمرافق لا یستند الی لفظه «الی» بل الی ما بیته السنة من الحکم» (همان، ۲۳۷). و در تفسیر آیه محاربه در بیان معنای (ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض) (مائده، ۳۳) می‌گوید «و اما الترتیب او التخییر بین اطراف التردید فائما یستفاد احدهما من قرینة خارجة حائبة او مقابله فالآیة غیر خالیة عن الاجمال من هذه الجهة و انما بینها السنة» (همان، ۳۵۴). و یا در معنای «أو ینفوا من الارض» در همان آیه آمده: «فالنفی هو الطرد و التغییب و فسر فی السنة بطرده من بلد الی بلد». (همان، ۳۵۵)

‡ موارد بسیاری در المیزان به چشم می‌خورد که ظاهر آیه نمی‌تواند به ترجیح یک احتمال معنایی خاص منجر شود. (ذیل آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ بقره) که به آیه ملک سلیمان معروف است. آمده: «قد اختلف المنسرون فی تفسیر الآیة اختلافاً عجیباً لیکاد یوجد نظیره فی آیه من آیات القرآن المجید. فاختلّفوا فی ... و اذا ضربت بعض الأرقام الّتی ذکرناها من الاحتمالات فی بعض الآخر ارتقی الاحتمالات الی کمیة عجیبة و هی ما یقرب من الف الف و مأتین و ستین الف احتمالاً و هذا لعمر الله من عجائب نظم القرآن تتردّد الآیة بین مذاهب و احتمالات تدهش العقول و تحیر الالباب» (المیزان، ج ۱، ص ۲۳۶) و ذیل آیه ۱۷ هود آمده: «و امر الآیة فیما یحتمله مفردات الفاظها و ضمائرهما عجیب فضرب بعضها فی بعض یرقی الی الوف من الاحتمالات بعضها صحیح و بعضها خلافه» (المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹۲). مرحوم علامه ذیل آیه ۸۸ طه در مورد «فنیسی» دو احتمال را مطرح، و بدون ترجیح از آن عبور می‌کند (المیزان: ج ۱۴، ص ۲۰۸). ذیل آیه ۸۲ نحل در مورد معنای «دابة الارض» می‌نویسد: «ولانجد فی کلامه تعالی ما یصلح تفسیر هذه الآیة و ان هذه الدابة الّتی سیخرجها لهم من الارض فتکلمهم ما هی؟ و ما صفتها؟ و کیف تخرج؟ و ماذا تتکلم به؟ بل سیاق الآیة نعم الدلیل علی أنّ القصد الی الابهام فهو کلام مرموز فیه» (المیزان، ج ۱۵، ص ۴۳۴) یا ذیل آیه ۱۷۲ اعراف در مورد معنای «قالوا بلی» در عالم در سه احتمال معنایی را مطرح. و بدون ترجیح عبور می‌کند (المیزان، ج ۸، ص ۳۲۲). ذیل آیه ۵ سجده در مورد (ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة) می‌گوید: «والآیة (کما تری) تحتمل الاحتمالات جمیعاً و لكل منها وجد». (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۱)

قرارداده است (جوادی: ۱۳۷۸، ج ۱، ۱۶۰ و ۱۶۱).

وی بر آن است که استناد به قرآن برای معتقد شدن به «اصول اعتقادی» و عملی کردن به «فروع عملی» بدون رجوع به روایات بی ارزش است و در حقیقت، سخن «مجموع ثقلین» سخن اسلام است، نه سخن «یکی از دو ثقل» به تنهایی (همان، ۱۶۰).

بر اساس این ارزش‌گذاری، اگر حجیت را در معنای مورد نظر اصولیان که حکم مراد جدی متکلم است، در نظر بگیریم، حجیت ظواهر کتاب بدون مراجعه به قراین منفصل آن، در حدّ اسناد یک معنا به ظواهر آیات و نه دین، معتبر است که این کار را در تفسیر قرآن با قرآن می‌توان انجام داد؛ اما حجیت ظواهر کتاب که بعد از فحوص از قراین و اعمال اثر آن‌ها باشد در حدّ اسناد به دین بوده و می‌توان به آن معتقد شد و عمل کرد. به عبارت دیگر، ماحصل تفسیر قرآن به قرآن قبل از فحوص از اخبار، برای اسناد به دین در حدّ احتمال و فاقد حجیت شرعی است.

۴. برخی محققان و فاضلان فعلی که در مواردی، افتخار شاگردی مرحوم علامه را هم داشته‌اند، ضمن بزرگداشت و تقدیر از ویژگی‌های روش تفسیر علامه، بر آن هستند که در روش مذکور، آن گونه که شایسته است به روایات اهمیت داده نشده است؛ به طور مثال برخی گفته‌اند: در تفسیر، استفاده از سنت و عترت، بیش از آن مقدار که استاد علامه متذکر شده است، ضرورت دارد (عمید زنجانی: ۱۳۷۳، ۳۱۲)، و یا بعضی دیگر معتقدند: قرآن دارای اصطلاح خاص است که صرفاً از طریق روایات می‌توان این معانی ویژه را درک کرد و روش تفسیر قرآن به قرآن، فاقد توانایی کشف این حوزه از معانی قرآن است که وی، بعد مهم را در تفسیر، همین بخش می‌شناسد (گرامی: ۱۳۶ - ۱۴۷). برخی دیگر هم به انتقاد از این مبنای مرحوم علامه پرداخته‌اند که بر اساس مبنای خود در روش مذکور، کلیه روایات آحاد و غیر قطعی الصدور یا غیر متواتر را در مقام فهم قرآن فاقد اثر شرعی یا کاشفیت می‌دانند (به جز احکام عملی)؛ سپس به اثبات حجیت خبر واحد ثقة در مقام تفسیر قرآن پرداخته، و شائیت قرینه بودن را برای این روایات درباره قرآن ثابت کرده‌اند (معرفت: ۱۳۸۰، ۱۴۲ - ۱۴۶).

شاید در مقام نتیجه‌گیری بتوان گفت: تفسیر قرآن به قرآن ما را در کشف قراین داخلی قرآن برای فهم آیات کمک می‌کند؛ ولی باید قراین منفصل آیات که در سنت آمده، به آن ضمیمه شود تا با تحقیق و دقت و تعمق در خور، معنایی را که حجت است، به دست آوریم. در پایان تأکید می‌کنیم که آن چه در این قسمت به آن اشاره شد، موضوعی است که ارباب تحقیق می‌باید درباره آن آرای خود را مطرح سازند و به تنقیح موضوع کمک کنند و اصحاب بصیرت نیز با تدبیر درافکار متضارب، رأی حکیمانه‌ای را به دست آورند و قصد تأمل اخیر نیز دعوت به این فتح باب بوده است، نه ادای حق آن.

منابع

۱. استرآبادی، محمد امین: الفوائد المدینه، دارالنشر لأهل البيت عليه السلام [بی تا].
۲. الوطیره، جدی جاسم محمد: المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳. انصاری، شیخ مرتضی: فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
۴. جوادی آملی، عبدالله: پیرامون وحی و رهبری، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۸ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله: تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۶. حرّعاملی: وسائل الشیعہ، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۷. حکیم، محمد تقی: الاصول العامه للفقہ المقارن، بیروت، دارالاندس، ۱۳۸۳ ق.
۸. خراسانی، محمد کاظم: کفایة الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۹. خرمشاهی، بهاء الدین: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. خمینی، روح الله: مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. خویی، ابوالقاسم: اجود التقریرات، صیدا، مطبعة العرفان، ۱۳۵۴ ش.
۱۲. خویی، ابوالقاسم: البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. سبحانی، جعفر: رسالت جهانی پیامبران، قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. صدر، محمد باقر: دروس فی علم الاصول، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین: قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی: مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. غراوی، محمد عبدالحسین محسن، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. قمی، ابولقاسم، قوانین الاصول، تهران، ۱۳۰۳ ش.
۲۰. گرامی، محمدعلی: روشی نو در تفسیر قرآن کریم، مجله بینات، شماره ۲۷، سال هفتم.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دار الکتب، الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقہ، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۲۴. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القسیب، نهر، دانشگاه علوم رضوی، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. معرفت، محمد هادی: کاربرد حدیث در تفسیر، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱، سال اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. وحید البهبهانی، محمد باقر، الفوائد الحائره، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.